■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ۳۶۳۷-ISSN۱۷۳۵
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

یکشنبه ۳۰ آذر ۱۳۹۹ | ۵ جمادی الاولی ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۸۳۳ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Sunday-December20,2020

حدیث روز: کافی

امام سجاد(ع): مؤمن سکوت می‌کند تا سالم ماند و سخن می‌گوید تا سود برد.

واحه: عطار

میان مسجد امامی مست خفته است
نمی‌دانم که آن بت را چه نام است

امروز در تاریخ:

- زادروز حمیده خیرآبادی؛ بازیگر (۱۳۰۳ش)
- رای دادگاه مبنی بر سه سال زندان برای دکتر مصدق به دلیل نافرمانی از شاه (۱۳۳۲ش)
- درگذشت جلیل ضیاءپور؛ پدر نقاشی مدرن ایران (۱۳۷۸ش)
- درگذشت مرتضی احمدی، بازیگر سینما و تلویزیون و گوینده (۱۳۹۳ش)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۲/۰۲ — غروب آفتاب: ۱۶/۵۴
اذان مغرب: ۱۷/۱۵ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۱۷
اذان صبح (فردا): ۵/۳۰ — طلوع خورشید (فردا): ۷/۱۰

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	ارومیه	ایلام	بیرجند	بندرعباس	ساری	سنندج	کرمان
۹ / ۰	۴ / ۴-	۱۲ / ۰	۱۰ / ۲-	۲۶ / ۱۴	۱۲ / ۳	۸ / ۴-	۱۰ / ۲-

حکمت ۱۲: نهج‌البلاغه

ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست‌یابی ناتوان است، و از او ناتوان‌تر آن که دوستان خود را از دست بدهد.

تلنگر

فیلم با طعم قرص جوشان

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

امسال که جشنواره سینما حقیقت مجازی برگزار می‌شود و خبری از سر و صدای «چارسو» نیست، دنبال کردن جشنواره حس و حال دیگری دارد.

واضح‌ترش این است حالا که دنیا درگیر شیوع همه‌گیری کروناست، دنبال کردن زندگی حال و هوای دیگری دارد. مثلا وقتی منتظر نشسته‌ای قرص جوشانت در آب حل شود و احتمالا چند ورق قرص را هم کنار دستت گذاشته‌ای و همزمان یکی از فیلم‌های جشنواره را نگاه می‌کنی (شما تصور کن فیلم «تجارتخانه بوشی») آخرش نمی‌دانی این که بعد از دیدن فیلم گریه‌ات می‌گیرد اثر فیلم است یا شرایط حال. یا مثلا نمی‌دانی اگر الان مثل پارسال در سالن اکران چارسو نشسته بودی و این فیلم را می‌دیدی همین‌طور گریه‌ات می‌گرفت یا حالا که بیماری را همنشین خود و خانواده‌ات می‌بینی این‌قدر این فیلم رویت تأثیر دارد؟

مستند تجارتخانه بوشی به کارگردانی محمدهادی نعمت‌اللهی در شهر حلب سوریه تصویربرداری شده است. داستان مرد تاجری است اهل شهر حلب. کسی که وقتی همه اهالی حین جنگ شهر را تخلیه می‌کنند و می‌روند، او می‌ماند. نه به خاطر این که مال و ثروتی دارد و نگران است که رهاشان کند. که اتفاقا خانه‌اش هم در بمباران تخریب می‌شود و بخشی از خانواده‌اش را از دست می‌دهد. بلکه به خاطر آسایشگاه نگهداری از سالمندان و معلولان ذهنی که در شهر حلب دارد و می‌داند اگر رها کند و برود ساکنان آسایشگاه بی پناه‌تر از قبل می‌شوند. او می‌ماند و مردم کم‌کم می‌آیند سالمندان و بچه‌های معلول‌شان را در آسایشگاه او می‌گذارند و از شهر فرار می‌کنند. او می‌ماند و سرمایه‌ای که نابود شده و درآمدی که ندارد و یک آسایشگاه آدم بی‌پناه که چشم امیدشان به دست‌های اوست. لذت بغض کردن از لحظه بغض کردنش حین مصاحبه را می‌گذارم برایتان بماند تا وقتی که فیلم را ببینید، اما حالا که روز پرستار است، حالا که به این مناسبت همه دارند از پرستاران بخش‌های بیماران کرونایی یاد می‌کنند، خواستم یادی کنم از صاحبان و پرستاران آسایشگاه‌های سالمندان و معلولین. از مرد تاجر صاحب آسایشگاه بوشی در شهر حلب که یکی از هزار است.

گفت‌وگو با محمد فیلی درباره شب یلدای آن سال‌ها و امسال

دورهمی‌ها خاطره شده‌است

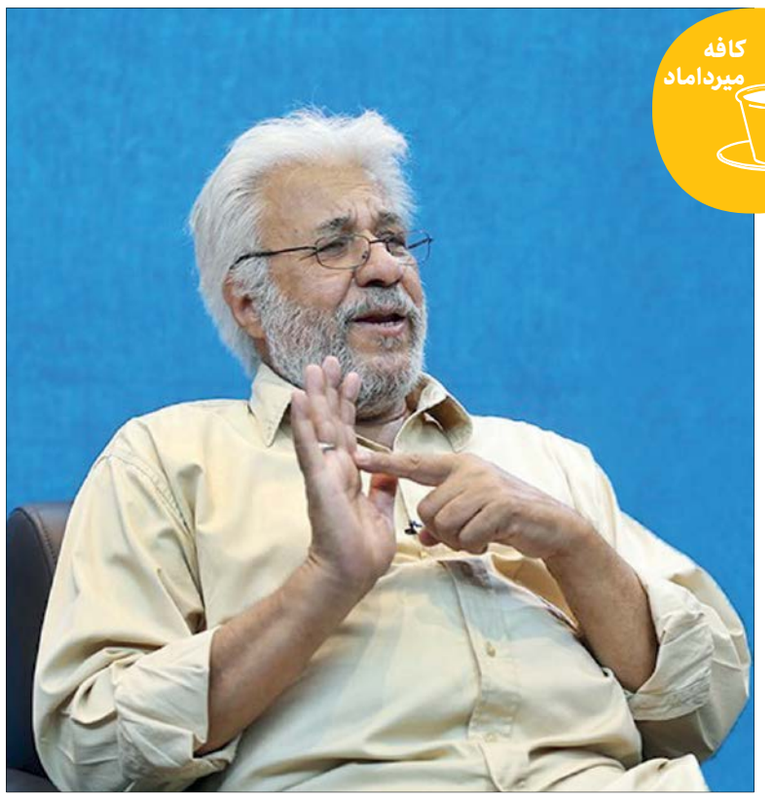

کافه میرداماد

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

چقدر خوب است آدم‌ها خاطرات خوبی از گذشته داشته‌باشند. می‌توان به آنها به چشم یک سرمایه نگاه کرد و هر وقت دلت گرفت یا از نظر روحی کم آوردی به آنها مراجعه کنی و حالت را خوب کنی. البته بدون این که نسبت به الان و آنچه داری یا آنچه بر تو می‌گذرد ابراز تاسف کنی. به قول حافظ «چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند» شاید بهتر باشد آن حس‌ها و شرایطی را که در ما احساس خوب به وجود آوردند، به خاطر بسپاریم و بقیه را دور بریزیم. آنچه حالت را بد کند، ارزش نگهداری ندارد نه در ذهن نه در دل.

با محمد فیلی، بازیگر قدیمی که هم‌صحبت شدم، او بخشی از سرمایه ذهنی‌اش را که پر از خاطرات خوب است، برایم گفت. دورهمی‌های دوران کودکی‌اش که یکی از آنها دورهمی شب یلدا بوده. او با کمی اندوه و با تاکید گفت: خانم؛ آن روزگار دیگر در قوطی هیچ عطاری پیدا نخواهدشد... تمام شد. هیچ نسلی دیگر آن را تجربه نخواهدکرد.

در ابتدای صحبتمان از این بازیگر درباره تلفظ فامیلی‌اش می‌پرسم این که برخی می‌گویند فیلی و برخی فِیلی. می‌گوید: دومی درست است؛ نام یکی از طایفه‌های بزرگ فارس است که منطقه‌شان از ایلام شروع می‌شد به استان فارس می‌رسید. تاریخ درباره این طایفه زیاد نوشته. «فِیلی» نام یکی از گوشه‌های ماهور هم هست.

دالان‌های برفی کوچه بندک

از فیلی درباره آب و هوای سال‌های قدیم شیراز می‌پرسم وقتی او بچه بوده و با توجه به معتدل بودن خطه فارس آیا آنها در شب یلدا برف داشته‌اند؟ می‌گوید: بله! برف بسیار زیاد. شاید به دو متر هم می‌رسید. آنقدر زیاد که مردم مجبور بودند برای عبور از کوچه‌ها، از میان برف و یخ دالان حفر کنند. ما زمستان‌ها از میان کوچه بندک و دالان‌های برفی رفت و آمد می‌کردیم. این که می‌گویم حرف ۶۰ سال قبل است وگرنه سال‌هاست که دیگر شیراز برف نباریده. اما باران می‌بارد هنوز و شیراز آباد است. از بچگی و نوجوانی و سال‌های اولیه جوانی هر چه به یاد دارم؛ زمستان‌های پربرفی داشتیم. برف‌هایی که هرگز از یادم نخواهد رفت.

آن کرسی‌های به‌یادماندنی

شب‌های یلدایی که ما تجربه کردیم و به چشم دیدیم به نظرم اصیل‌ترین شب‌های یلدایی است که در ایران از آن یاد می‌کنند و الان به خاطره‌ها پیوسته‌است. خانه‌ها بزرگ بود و پر از اتاق و برای مهمانی‌ها و دورهمی‌ها اتاق شاه‌نشین آماده می‌شد که در خانه مادربزرگ و پدربزرگ بود. کرسی بزرگ را می‌گذاشتند بالای اتاق و دو سه کرسی کوچک‌تر هم در اتاق می‌گذاشتند برای شب یلدا که مهمان‌ها زیاد بودند. گاهی ۵۰، ۶۰ نفر جمع می‌شدیم خانه بزرگ فامیل. انار می خوش شیراز که بی‌نظیرترین انار ایران است؛ دانه‌شده در یک ظرف گل‌سرخی وسط سینی کرسی گذاشته می‌شد با گلپر و آجیل‌های مخصوص شب یلدا. همه‌چیز به وفور بود و در کنارش عرقیات خاص شیراز از کاسنی و چهل گیاه بگیر تا بیدمشک. این‌طور نبود که زن‌ها، مردها و بچه‌ها جدا از هم بنشینند. همه دور هم بودیم و بزرگ‌ترها حکایت و قصه تعریف می‌کردند و برخی آواز می‌خواندند. فردوسی‌خوانی داشتیم و حافظ‌خوانی و فال حافظ هم که بود. همه آنچه الان در فیلم‌ها می‌بینید یا بدلی‌اش را در برخی رستوران‌ها و هتل‌ها اجرا می‌کنند؛ من اصلش را به چشم دیده‌ام و با آنها زندگی کرده‌ام. برای نوروز هم مراسم و دورهمی‌های بی‌نظیری داشتیم.

تلاش می‌کردیم، دیونشویم

فیلی از قصه‌گویی شب‌های یلدا و سنت قصه‌گویی بزرگ‌ترها برای بچه‌ها می‌گوید: دوره‌ای که ما بچه بودیم همه چیز سرجایش بود. اولین معلم بچه‌ها، پدربزرگ و مادربزرگ بودند که کنار فرزندان و نوه‌های خود زندگی می‌کردند. آنها برای ما قصه می‌گفتند تا راه زندگی را به ما بیاموزند. به ما یاد می‌دادند باید شبیه آدم‌های خوب قصه باشیم. شخصیت‌های بد دیو بودند و جادوگر یا حیوانی زشت و شیطان صفت. این داستان‌ها را چنان برایمان تعریف می‌کردند که می‌شد آویزه گوشمان و همه تلاشمان را می‌کردیم شبیه آدم بد قصه نشویم. آن زمان تلویزیون و اینترنت نبود که به بچه‌ها چیزی یاد بدهد. هر خانواده‌ای بنا به سبک زندگی خودش و باورها و اعتقاداتی که داشت، بچه‌هایش را تربیت می‌کرد، به نظرم به همین دلیل خانواده‌ها انسجام داشتند و چند پاره نبودند. بچه‌ها بدون این که چوب و تنبیهی بالای سرشان باشد به بزرگ‌ترها احترام می‌گذاشتند چون این روش را آموخته‌بودند و به چشم احترام به بزرگ‌تر را دیده‌بودند. امکان نداشت جلوی بزرگ‌تر پا دراز کنیم هرچند خسته باشیم. یا دراز بکشیم وقتی بزرگ‌تر نشسته‌است. حالا همه چیز به هم ریخته و دیگر نمی‌توان توقع داشت روزگار و آدم‌ها مثل سابق باشند. حالا برای بچه‌ها قصه می‌گویند که قصه‌ای گفته‌باشند وگرنه داستان‌ها کارکرد آموزشی خود را از دست داده‌اند. فیلی با همان حس و حال خوبی که از خاطرات خوب گذشته و بچگی‌اش تعریف می‌کند، نسبت به این روزها حال و هوایش تغییر می‌کند و میان جمله‌هایش تکرار می‌کند: تمام شد آن روزهای خوب، امکان ندارد نسلی بیاید که آن همه حال خوب و دل خوش را تجربه کند.

ریاکاری، برکت را برد

می‌گویم الان وضع درآمد مردم و این که بسیاری حقوق بگیر هستند از گذشته و آن سال‌هایی که شما بچه بودید، بهتر شده اما چرا دلمان خوش نیست و احساس نداری می‌کنیم و برخی از ما هم واقعا با مشکل معیشتی روبه‌روییم؟

می‌گوید: این دوره را اصلا نباید با آن زمان‌ها مقایسه کرد. مردم الان هم پول ندارند هم دلشان گرم نیست به آنچه دارند یا آنچه به دست خواهندآورد. از هم دور شده‌ایم و همین حالمان را بدتر می کند. بچه که بودم در حیاط خانه‌ها فقط آخر شب و وقت خواب بسته می‌شد و سحر باز می‌شد. همه از حال هم خبر داشتند. اگر کسی با مشکل مالی روبه‌رو می‌شد؛ همه کمکش می‌کردند که از آن شرایط بیرون بیاید. اگر کسی مریض می‌شد همه مراقبش بودند. آدم‌ها اما خلوت خود را هم داشتند. عبادتشان در خلوت بود و با اخلاص. کسی برای ریا مقابل دیگران نماز یا قرآن نمی‌خواند و ذکر نمی‌گفت که مثلا فلان مدیر او را ببیند و به او مقام و رتبه بدهد. آدم‌ها نماز می‌خواندند برای رضایت خدا. اخلاص باعث شده‌بود خدا روزیشان را زیاد کند و به مالشان برکت دهد. هر قدر ریاکاری بیشتر می‌شود؛ برکت و حال خوب هم کمتر می‌شود. در همه عمرم ندیده‌بودم آدم‌ها اینقدر از هم دور شوند و نسبت به هم بی‌تفاوت. حالا کرونا را بهانه کرده‌ایم و از هم بی‌خبریم و به هم سرنمی‌زنیم اما اگر کرونا هم نبود باز هم وضع همین بود. گرانی و بیکاری بیداد می‌کند چون آدم‌ها دیگر به فکر هم نیستند و به هم رحم نمی‌کنند. کرونا آمده و مسؤولان به جای دادن اطلاعات درست و شفاف به مردم، آنها را می‌ترسانند. کرونا خطرناک است و باید مراقب بود؛ اما ایجاد این حجم از وحشت، روحیه مردم را ضعیف کرده‌است. چه کسی مسؤول این روحیه شکننده و به هم ریخته مردم است؟ هشدار دادن و محدود کردن راه و روش دارد که به نظرم با ایجاد وحشت و ترس در مردم فرق می کند. من الان می‌بینم مردم بسیار ترسیده‌اند و از آن طرف نمی‌دانند چه باید بکنند که هم بتوانند از پس مخارج زندگی برآیند و هم مراقب سلامت‌شان باشند.

عشق به اضافه سبد معیشتی شب یلدا

من چهار تا فرزند دارم و داماد و عروس و نوه. هر کدام‌شان شیوه خاص خود را در برابر کرونا دارند. یکی از دخترهایم که مدام اسپری ضدعفونی کننده دستش است و همه‌جا را ضدعفونی می‌کند، یک جورایی وسواسی شده. برای رعایت حال آنها و این که نگرانی‌شان بیشتر نشود، امسال شب یلدا دورهم جمع نمی‌شویم. تصمیم دارم سبد معیشتی شب یلدا را برایشان بفرستم! من عاشق دورهمی‌های خانوادگی هستم؛ اما امسال که از آن محرومم باید به طریقی عشق و محبتم را به فرزندانم نشان دهم و من این روش را انتخاب کرده‌ام؛ ارسال سبد معیشتی شب یلدا!

مقطع حساس کنونی

سرانجام زشتان جهان به کجا انجامید؟

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در زمان‌های قدیم در منطقه مجارستان از توابع امپراتوری اتریش، بر اثر پاره‌ای اختلافات سیاسی و مناقشات مرزی میان دو لشکر از لشکرهای مجاور، جنگی درگرفت. سران دو لشکر در ابتدای جنگ تصمیم گرفتند که نخست پهلوان‌های هر لشکر با یکدیگر جنگ تن‌به‌تن کنند، شاید در همین مرحله یکی از دو لشکر بر دیگری غلبه کند و کار به کشت و کشتار پیاده‌نظام بدبخت نینجامد. پس هریک از دولشکر پهلوان اول خود را سوا کرد و به میدان جنگ تن‌به‌تن فرستاد. وقتی دو پهلوان در وسط میدان جنگ تن‌به‌تن به یکدیگر رسیدند مشاهده کردند هردو بسیار زشت و کریه‌المنظر هستند به‌حدی از میزان زشتی یکدیگر تعجب کردند و حالشان به هم خورد. در این لحظه پهلوان لشکر اول به پهلوان لشکر دوم گفت: به نظر می‌رسد ما دو نفر زشت‌ترین اشخاص زنده حال حاضر بشر کنونی باشیم. پهلوان لشکر دوم گفت: واقعا همین‌طور به نظر می‌رسد. پهلوان لشکر اول گفت: هرچه فکر می‌کنم جنگ ما با هم جنگی بی‌فایده است. پهلوان لشکر دوم گفت: چطور؟ پهلوان لشکر اول گفت: اگر تو مرا بکشی، افتخارات من لکه‌دار خواهدشد، چراکه به دست زشت‌ترین فرد بشر کشته شده‌ام، و اگر من تو را بکشم باز افتخاراتم لکه‌دار می‌گردد، چرا که پس از تو خودم زشت‌ترین فرد بشر خواهم‌بود. پهلوان لشکر دوم گفت: من نیز همین‌طور. پهلوان لشکر اول به پهلوان لشکر دوم گفت: فکری دارم که با آن برای خود افتخارآفرینی خواهیم کرد و آن این است که با هم متحد شویم و به سران دو لشکر حمله کنیم و سپس سایر زشت‌های دو لشکر را پیدا کنیم و لشکر زشتان جهان را تشکیل دهیم و به سایر لشکرها حمله کنیم و انتقام تاریخی زشتان را از زیبایان بگیریم. پهلوان لشکر دوم پذیرفت و همین کار را کردند و چندی بعد لشکر زشتان جهان را تشکیل دادند و به جنگ زیبایان جهان رفتند، اما از آنجا که تحمل قیافه خودشان برای خودشان دشوار بود، پس از چندی دچار اختلافات درونی شدند و به جان یکدیگر افتادند و یکدیگر را کشتند و اوضاع را به حالت همیشگی برگرداندند.

مرور و عبور
جام جم ۲۰ سال قبل

ناصر آقایی: نقش اول را به جوان‌ها می‌دهند

ناصر آقایی، بازیگر قدیمی سینما و تلویزیون که در فیلم‌هایی مانند شبح کژدم و تصویر آخر بازی کرده، این روزها مشغول بازی در فیلم پرنده‌ای از قفس پرید به کارگردانی شهرام اسدی و سریال قلب یخی به کارگردانی مسعود رشیدی است. این بازیگر درباره انتخاب بازیگران نقش اول به جام‌جم گفت: در سینمای ایران نقش اول را معمولا به جوانان می‌دهند. سینمای حرفه‌ای با شرایط زمان و مکان حرکت می‌کند و وقتی مخاطب عام به موضوع خاصی توجه دارد، تهیه‌کننده‌ها برای سود بیشتر به سمت آن موضوع هجوم می‌برند و الان هم قصه‌های جوان‌پسند باب شده به همین دلیل تهیه‌کننده‌ها به سمت بازیگران جوان می‌روند اما باید به این نکته دقت کرد آنقدر سوژه‌ها تکراری است که دیگر مبتذل شده و مردم آنها را پس می‌زنند. (صفحه ۳)

توصیه رهبر معظم انقلاب به کشورهای اسلامی

در آستانه روز جهانی قدس، رهبر معظم انقلاب روز گذشته در پیامی به ملت‌های مسلمان و دولت‌های اسلامی، انتفاضه مسجدالاقصی را سرآغاز تحولی بزرگ در مبارزات مردم فلسطین خواندند و تاکید کردند: مسلمانان جهان باشکوه‌تر از سال‌های قبل در مراسم روز جهانی قدس شرکت می‌کنند و حمایت بی‌دریغ خود از مردم مظلوم فلسطین را نشان خواهند داد.

ایشان در بخشی از سخنان خود تاکید کردند: امید است دولت‌های اسلامی با خواسته‌های قاطبه ملت‌های مسلمان همراه شده و هرگونه ارتباط با رژیم اشغالگر را به‌طور کامل قطع نمایند. (صفحات یک و دو)

رهبر معظم انقلاب در پیامی به مناسبت روز جهانی قدس:
دولت‌های اسلامی با رژیم صهیونیستی قطع رابطه کنند
اقدام هنری صداوسیما مقارن ایام قدر، ارزشمند بود
مجلس، صاحب فراکسیون صادرات شد
پسر بد «بارسا» بهترین در اروپا
شاهدان و مجروحان از سانحه قطار چه می‌گویند؟
۶۰۰ هزار صر عی داریم

پسر بد بارسا، بهترین اروپا شد

لوئیس فیگو، کاپیتان برجسته تیم ملی پرتغال و مرد جنجالی تیم رئال‌مادرید که چندی قبل از سوی مجله فوتبال «world soccer» به عنوان مرد سال فوتبال اروپا انتخاب شده بود به افتخاری دیگر دست پیدا کرد. فیگو که گران‌قیمت‌ترین بازیکن جهان است، روز گذشته از سوی یوفا به عنوان مرد سال فوتبال اروپا انتخاب شد. فیگوی ۵۶ میلیون دلاری این روزها برسر زبان‌هاست. او چهارم نوامبر سال ۱۹۷۲ در لیسبون پرتغال به‌دنیا آمد و از سال ۱۹۸۹ با تیم ملی پرتغال، قهرمان رقابت‌های جهانی زیر ۱۶ ساله‌های جهان شد. (صفحه ۱۵)

تصادف در ایران؛ ۲ برابر جهان

سالانه نزدیک به ۱۵ هزار نفر در اثر رانندگی جان می‌بازند که این رقم دو برابر متوسط جهانی است.

محمدرضا مروارید، معاون پشتیبانی سازمان حمل‌ونقل می‌گوید: یکی از مشکلات حمل و نقل کشور بالا بودن حوادث رانندگی است. عدم رعایت نکات ایمنی در بخش‌های مختلف انسانی و فیزیکی از جمله علل بالا بودن حوادث رانندگی در ایران است. (صفحه ۴)

گربه و بیماری جنون جوانی

پژوهشگران آمریکایی دریافتند که بیماری شیزوفرنی (جنون جوانی) ویروسی است که در فضولات گربه وجود دارد.

به گزارش فاکس‌نیوز، دانشمندان می‌گویند در فضولات گربه یک نوع انگل به‌نام تاکسوپلاسما وجود دارد که می‌تواند باعث بیماری روانی شیزوفرنی شود که به جنون جوانی معروف است. این بیماری باعث توهم و خیال‌پردازی‌های عمیق و گاهی خطرناک در فرد می‌شود. (صفحه ۱۲)